

¹And he entered again into the synagogue; and there was a man there which had a withered hand.²And they watched him, whether he would heal him on the sabbath day; that they might accuse him.³And he saith unto the man which had the withered hand, Stand forth.⁴And he saith unto them, Is it lawful to do good on the sabbath days, or to do evil? to save life, or to kill? But they held their peace.⁵And when he had looked round about on them with anger, being grieved for the hardness of their hearts, he saith unto the man, Stretch forth thine hand. And he stretched it out: and his hand was restored whole as the other.⁶And the Pharisees went forth, and straightway took counsel with the Herodians against him, how they might destroy him.⁷But Jesus withdrew himself with his disciples to the sea: and a great multitude from Galilee followed him, and from Judaea,⁸And from Jerusalem, and from Idumaea, and from beyond Jordan; and they about Tyre and Sidon, a great multitude, when they had heard what great things he did, came unto him.⁹And he spake to his disciples, that a small ship should wait on him because of the multitude, lest they should throng him.¹⁰For he had healed many; insomuch that they pressed upon him for to touch him, as many as had plagues.¹¹And unclean spirits, when they saw him, fell down before him, and cried, saying, Thou art the Son of God.¹²And he straitly charged them that they should not make him known.¹³And he goeth up into a mountain, and calleth unto him whom he would: and they came unto him.¹⁴And he ordained

عیسی شفا می‌کند مرد علیل را

¹و باز به کنیسه درآمده، در آنجا مرد دستخشی بود.²و مراقب وی بودند که شاید او را در سَبَّت شفا دهد تا مدّعی او گردند.³پس بدان مرد دست خشک گفت: در میان بایست!⁴و بدیشان گفت: آیا در روز سَبَّت کدام جایز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان را نجات دادن یا هلاک کردن؟ ایشان خاموش ماندند.⁵پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده، زیرا که از سنگدلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: دست خود را دراز کن! پس دراز کرده، دستش صحیح گشت.⁶در ساعت فریسیان بیرون رفته، با هیرودیان دربارهٔ او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جمعیتی در کنار دریا

⁷و عیسی با شاگردانش به سوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند،⁸و از یهودیه و از اورشلیم و ادومیّه و آن طرف اُردُن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند.⁹و به شاگردان خود فرمود تا زورقی به سبب جمعیت، بجهت او نگاه دارند تا بر وی ازدحام ننمایند، زیرا که بسیاری را صَحّت می‌داد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم می‌آورد تا او را لمس نماید.¹¹و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روی در افتادند و فریادکنان می‌گفتند که: تو پسر خدا هستی.¹²و ایشان را به تأکید بسیار فرمود که او را شهرت ندهند.

انتخاب دوازده رسول

¹³پس بر فراز کوهی برآمده، هر که را خواست به نزد خود طلبید و ایشان نزد او آمدند.¹⁴و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را بجهت وعظ نمودن بفرستد،¹⁵و ایشان را قدرت باشد که مریضان را شفا دهند و دیوها را بیرون کنند.¹⁶و شمعون را پطرس نام نهاد.¹⁷و یعقوب پسر زبّی و یوحنا، برادر یعقوب، این هر دو را بُؤَاتَرَجَسْ یعنی پسران رعْد نام گذارد.¹⁸و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تَدّی و شمعون قانونی،¹⁹و یهودای اسخربوطی که او را تسلیم کرد.

نگاه در برابر روح القدس

²⁰و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند

twelve, that they should be with him, and that he might send them forth to preach,¹⁵ And to have power to heal sicknesses, and to cast out devils:¹⁶ And Simon he surnamed Peter;¹⁷ And James the son of Zebedee, and John the brother of James; and he surnamed them Boanerges, which is, The sons of thunder:¹⁸ And Andrew, and Philip, and Bartholomew, and Matthew, and Thomas, and James the son of Alphaeus, and Thaddaeus, and Simon the Canaanite,¹⁹ And Judas Iscariot, which also betrayed him: and they went into an house.²⁰ And the multitude cometh together again, so that they could not so much as eat bread.²¹ And when his friends heard of it, they went out to lay hold on him: for they said, He is beside himself.²² And the scribes which came down from Jerusalem said, He hath Beelzebub, and by the prince of the devils casteth he out devils.²³ And he called them unto him, and said unto them in parables, How can Satan cast out Satan?²⁴ And if a kingdom be divided against itself, that kingdom cannot stand.²⁵ And if a house be divided against itself, that house cannot stand.²⁶ And if Satan rise up against himself, and be divided, he cannot stand, but hath an end.²⁷ No man can enter into a strong man's house, and spoil his goods, except he will first bind the strong man; and then he will spoil his house.²⁸ Verily I say unto you, All sins shall be forgiven unto the sons of men, and blasphemies wherewith soever they shall blaspheme.²⁹ But he that shall blaspheme against the Holy Ghost hath never forgiveness, but is in danger of eternal damnation:³⁰ Because they said, He

بطوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکردند.²¹ و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردارند زیرا گفتند: بیخود شده است.²² و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند، گفتند: که بَعْلزَبُول دارد و به یاری رئیس دیوها، دیوها را اخراج می‌کند.²³ پس ایشان را پیش طلبیده، مَثَلها زده، بدیشان گفت: چطور می‌تواند شیطان، شیطان را بیرون کند؟²⁴ و اگر مملکتی بر خلاف خود منقسم شود، آن مملکت نتواند پایدار بماند.²⁵ و هرگاه خانه‌ای به ضد خویش منقسم شد، آن خانه نمی‌تواند استقامت داشته باشد.²⁶ و اگر شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود، او نمی‌تواند قائم ماند، بلکه هلاک می‌گردد.²⁷ و هیچ کس نمی‌تواند به خانهٔ مرد زورآور درآمده، اسباب او را غارت نماید، جز آنکه اوّل آن زورآور را ببندد و بعد از آن خانهٔ او را تاراج می‌کند.²⁸ به شما می‌گویم که: همهٔ گناهان از بنی‌آدم آمرزیده می‌شود و هر قسم کفر که گفته باشند،²⁹ لیکن هر که به روح‌القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود، بلکه مستحقّ عذاب جاودانی بُود.³⁰ زیرا که می‌گفتند: روحی پلید دارد.

مادر و برادران عیسی

³¹ پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند.³² آنگاه جماعت گرد او نشستند بودند و به وی گفتند: اینک، مادرت و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند.³³ در جواب ایشان گفت: کیست مادر من و برادرانم؟³⁴ پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: اینانند مادر و برادرانم،³⁵ زیرا هر که ارادهٔ خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد.

hath an unclean spirit.³¹ There came then his brethren and his mother, and, standing without, sent unto him, calling him.³² And the multitude sat about him, and they said unto him, Behold, thy mother and thy brethren without seek for thee.³³ And he answered them, saying, Who is my mother, or my brethren?³⁴ And he looked round about on them which sat about him, and said, Behold my mother and my brethren!³⁵ For whosoever shall do the will of God, the same is my brother, and my sister, and mother.